

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱ تا ۲۴

چالش‌های نظام حقوقی ایران در الحاق به معاهدات حقوق

بشری از دیدگاه حقوق بین‌الملل

هاجر آذری

عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

(Email: h.azari@modares.ac.ir)

نسرین طباطبائی حصار^۱

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۸)

چکیده

چالش و تمایز میان حقوق ایران و حقوق بین‌الملل یکی از موضوعات بحث‌برانگیز، چه در سطح حقوق داخلی و چه در سطح حقوق بین‌الملل، بوده است. این اختلاف نه تنها مربوط به مبانی نظری-فکری می‌باشد، بلکه گاهی الحاق و اجرای تعهدات بین‌المللی با بازدارنده‌های متعدد و متنوعی مواجه است و همین مسئله تأثیرگذاری اسناد بین‌المللی را در سطح داخلی با مشکل روبرو می‌کند. معمولاً مسئله الحاق یا اجرای تعهدات ناشی از الحاق به اسناد بین‌المللی، به خصوص در اسناد حقوق بشری، با موضع‌گیری کشورهای اسلامی از جمله ایران مواجه است. در حقوق ایران، هرچند در زمینه تحلیل ماهیت اسناد حقوق بشری انتقادات موجهی وجود دارد، به‌منظور به حداقل رساندن این چالش‌ها، لازم است به آن‌ها از دیدگاه حقوق بین‌الملل نیز پرداخته شود و مطالعه‌ای تطبیقی میان دیدگاه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی در این خصوص صورت گیرد. این مقاله با استناد به کنوانسیون‌های بین‌المللی، گزارش‌های نهادهای نظارتی حقوق بشر، نظریه‌های مشورتی مربوطه و حسب مورد آرای محاکم بین‌المللی چالش‌های موجود را از منظر حقوق بین‌الملل طبقه‌بندی و تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اتخاذ حق شرط، یکی از راه‌حل‌های نظام حقوق بین‌الملل در مشارکت حداکثری کشورها در تعاملات بین‌المللی است، اما حق شرط مشروع دارای ویژگی‌هایی است که از منظر کشورهای عضو نباید مغفول بماند. این کشورها از جمله ایران مکلف‌اند با رعایت قواعد مربوط به حق شرط، نه تنها فلسفه وجودی اسناد را حفظ کنند، بلکه زمینه حفظ نظم بین‌المللی را نیز فراهم آورند. از طرف دیگر، نظام حقوق بین‌الملل در زمان تدوین اسناد ناگزیر است در راستای فراهم ساختن زمینه بومی‌سازی و امکان اجرای اسناد در حقوق داخلی گام بردارد.

واژگان کلیدی

تعهدات بین‌المللی دولت، دیدگاه بین‌المللی، کنوانسیون‌های بین‌المللی، نظام حقوقی ایران.

1. نویسنده مسئول، فکس: ۶۶۴۹۷۹۱۲

Email: Nasrintaba@ut.ac.ir

مقدمه

قانون اساسی ایران در خصوص موضوع حقوق بشر (اصول ۲۱ و ۲۲) فراهی ایدئال و متعالی دارد. با این حال بر اساس قانون اساسی اعطای حقوق به شهروندان و کلیه قوانین کشور باید مبتنی بر شریعت اسلامی باشد (اصول ۴ و ۹۱ قانون اساسی). همین مسئله روابط بین‌المللی ایران با جامعه جهانی و کارکرد داخلی اسناد بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است. برابر قانون اساسی، از یک سو، معاهده‌های بین‌المللی نباید مغایر با قانون اساسی و شریعت اسلامی باشد و از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی که ایران به آن ملحق می‌شود از نظر سلسله‌مراتب، ارزشی معادل قوانین مصوب مجلس دارد و قاعدتاً می‌تواند در محاکم داخلی مورد استناد قرار گیرد؛ هرچند در عمل به طور محدود به این اسناد استناد می‌شود. بنابراین از یک طرف، با وجود به رسمیت شناختن اصول حقوق بشری در اسلام، با توجه به جایگاه حقوقی معاهدات بین‌المللی در قانون اساسی و حق شرط‌هایی که ایران برای برخی کنوانسیون‌ها قائل شده است، مدعیان حقوق بشر، ایران را بارها به نقض حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی متهم کرده‌اند. از طرف دیگر، عملکرد ایران و اتخاذ راهکارهایی به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی در بستر حقوق داخلی نیز با چالش دیگری مواجه است که عمدتاً متوجه اجرای تعهدات ناشی از کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و سپس سبب می‌شود که افراد به ندرت برای احقاق حقوق خود در محاکم داخلی به اسناد یادشده به‌ویژه در موضوعات حقوق بشری متوسل شوند. نظر به تحولات حقوق بین‌الملل در مسیر انسانی‌سازی حقوق بین‌الملل و یکپارچه‌سازی مقررات حقوق بشر^۱، ایران به‌عنوان کشوری اسلامی لازم است ضمن حفظ کین نظام و با در نظر گرفتن مقررات اسلامی، تدابیر لازم و روش درست و مستدل برای مقابله و تعامل با این جریان را اتخاذ کند، زیرا برابر ماده ۲ بند ۱ شق الف کنوانسیون وین ۱۹۶۹ و ۱۹۶۸ م و بر اساس تعاریف موجود از عهدنامه‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی، یکی از ویژگی‌های اساسی یک توافق بین‌المللی، شمول قواعد حقوق بین‌الملل بر آن است. این شرط بیانگر این امر است که در واقع معاهدات بین‌المللی برخلاف قراردادهای بین‌المللی، نه تابع قانون داخلی، بلکه مشمول مقررات فراملی و تابع حقوق بین‌الملل و استانداردهای بین‌المللی

۱. تئوری انسانی‌سازی حقوق بین‌الملل دلالت بر این مطلب دارد که جرائم خاص نظیر جرائم حقوق بشری، نه تنها افراد بلکه انسانیت را در معرض مخاطره قرار می‌دهند. برای نمونه در خصوص جرمی نظیر نسل‌کشی، نه فقط بزه‌دیدگان بلکه همه افراد بشر متأثر شده‌اند و بنابراین، هر دولتی صرف نظر از ارتباط با مجرم و بزه‌دیده یا محل وقوع جرم، اختیار رسیدگی به این نوع جرائم را دارد. در واقع برابر این نظریه، نقش سنتی حقوق بین‌الملل از تنظیم‌کننده روابط دولت-دولت به روابط دولت-افراد و حتی افراد-افراد در حال تحول و تکامل است. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. Addis, 2009, p.31; Feyter, 2013, p.14.

پذیرفته شده حاکم بر معاهدات می‌باشند (عنایت، ۱۳۶۵، ص ۷۸). به این ترتیب، چنانچه به دنبال یافتن راهی مشترک برای به حداقل رساندن چالش میان ایران و نظام بین‌الملل و در پی فراهم ساختن فضایی سالم و قانونی برای گفتمان حاکم بر روابط ایران و جامعه ملل هستیم، بررسی و تحلیل موضوع از نگاه هر دو طرف، نه در مقام اجتهاد و قضاوت که به‌عنوان یک پژوهشگر ضروری است. پژوهش‌های متعددی در حقوق ایران در حوزه انتقاد به حقوق بین‌الملل و حقوق بشر وجود دارد که بیشتر از منظر حقوق داخلی به این مسئله می‌پردازد. در این مقاله تلاش شده است روابط ایران و حقوق بین‌الملل از زاویه استانداردهای حاکم بر حقوق بین‌الملل و ایراداتی که در این خصوص از سوی نهادهای حقوق بشری به نحوه عملکرد ایران در الحاق و اجرای کنوانسیون‌های حقوق بشری وارد شده است، بررسی شود. برای تحلیل دقیق موضوع از دیدگاه بین‌المللی و لحاظ آن در اجرای بهتر تعهدات بین‌المللی، این پژوهش، نخست در صدد است تا رابطه میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی را یادآوری نموده، سپس اسناد حقوق بشری را که ایران به آن ملحق نشده یا با اشتراط به آن ملحق شده است، بررسی و تحلیل نماید. در پایان به این مسئله می‌پردازد که از «نگاه حقوق بین‌الملل» چه چالش‌هایی میان نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل وجود دارد. این چالش‌ها در سه دسته بررسی می‌شوند: اختلاف مبنایی و ماهوی دو نظام، مشروعیت حق شرط‌های ایران، تأثیر اسناد بین‌الملل در محاکم داخلی. به همین منظور کنوانسیون‌های بین‌المللی، گزارش‌های نهادهای نظارتی حقوق بشر، نظریه‌های مشورتی مربوطه و نیز حسب مورد آرای محاکم بین‌المللی بررسی شده است.

رابطه میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی از منظر حقوق بین‌الملل

از منظر حقوق بین‌الملل (International law perspective) و برابر اصل رجحان حقوق بین‌الملل، زمانی که یک دولت طبق قواعد بین‌المللی به معاهده‌ای می‌پیوندد، آن معاهده در سطح داخلی قابل اجراست و قوانین داخلی نیز نباید ناقض معاهدات بین‌المللی که دولت به آن ملحق شده است، باشد. در واقع دولت طرف معاهده باید تمامی تلاش خود و بالاترین استانداردها و ضمانت اجراها را برای اجرای حقوق بین‌الملل اتخاذ نماید. این دیدگاه در متن برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز منعکس شده است. برای مثال، ماده ۲ کنوانسیون حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مقرر می‌دارد که «هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم‌الاجراء نشده است بعمل آورد». به همین ترتیب، ماده ۵۵ کنوانسیون

اروپایی حقوق بشر در این زمینه بیان می‌دارد که قواعد و حقوق و آزادی‌های به‌رسمیت شناخته‌شده در این کنوانسیون به هیچ عنوان نباید از سوی دولت‌های عضو محدود یا نقض شوند یا تفسیر به رأی گردند.^۱ با وجود تمام این مقررات، رابطه میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی همواره دچار چالش بوده است. به عبارت دیگر، تعهدات حقوقی بین‌المللی دارای دو بعد هستند. در بعد اول روابط حقوقی فی‌مابین دولت‌های عضو مطرح می‌شود؛ به این معنا که بین دولت‌های عضو، قواعد مندرج در معاهدات بین‌المللی (International Treaty) یا قواعد پذیرفته‌شده در عرف بین‌المللی (Customary law) دارای اولویت بر حقوق داخلی‌اند و باید به‌طور مستقیم از سوی دولت‌های عضو اجرا شوند. به عبارتی در سطح بین‌الملل، معاهدات، دولت‌های عضو را در مقابل همدیگر متعهد و ملزم به پایبندی به معاهده می‌کند. با این حال، تعهدات بین‌المللی در سطح حقوق داخلی گاهی تأثیر متفاوتی دارند و واکنش دولت‌ها نسبت به آن‌ها در قلمرو حاکمیت خود متفاوت با یکدیگر است. برخی دولت‌ها مانند هلند، فرانسه و بلژیک (Eisemann & Rivier, 2005, p.265) مفاد معاهدات بین‌المللی یا عرف بین‌المللی را در قلمرو حاکمیت خود نیز مقدم بر حقوق داخلی می‌دانند و در قلمرو داخلی برخی کشورها مانند انگلیس و دانمارک تعهدات بین‌المللی ارزشی معادل حقوق داخلی دارند (2007, p.194, Aust) و صرفاً بخشی از حقوق داخلی آن کشور می‌شوند. در واقع، دو مکتب و تئوری مونیسم^۲ (یگانگی - وحدت) و دوآلیسم (ثنویت)^۳ در حقوق بین‌الملل تبیین‌کننده روابط میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی است.^۴ از دیدگاه حقوق بین‌الملل برای حمایت از حقوق بشر، نظریه وحدت با اولویت حقوق بین‌الملل ارجحیت دارد. برای مثال کشوری را تصور کنید که به کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده، اما برخی قوانین داخلی آن با حقوق به‌رسمیت شناخته‌شده این کنوانسیون مانند حق آزادی رسانه‌ها مغایر است. از دیدگاه طرف‌داران نظریه وحدت با اولویت حقوق بین‌الملل، اگر شهروند چنین کشوری که تحت تعقیب می‌باشد گمان

1. Article 55 ECHR sets out that "Nothing in this Convention shall be construed as limiting or derogating from any of the human rights and fundamental freedoms which may be ensured under the laws of any High Contracting Party or under any other agreement to which it is a Party."

۲. در نظریه یگانگی و وحدت (Monism)، قواعد حقوق بین‌الملل مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای در حقوق داخلی ادغام می‌شوند.

۳. از طرف دیگر بر طبق «نظریه دوگانگی» (Dualism) حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دو نظام حقوقی مجزا هستند و همان‌گونه که جیمز اتکین و بارون اتکین اشاره کرده‌اند قواعد حقوق بین‌الملل زمانی قابل اجرا خواهد بود که فرایند تصویب قانون داخلی را طی کرده باشد و یک قاضی در این سیستم نمی‌تواند حقوق بین‌الملل را اعمال کند؛ مگر اینکه پیش‌تر به‌عنوان بخشی از حقوق داخلی به‌رسمیت شناخته شده باشد (Atkin, 2002, p.45).

۴. در خصوص نظریه‌های مونیسم و دوآلیسم، ر.ک. ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۹، ص ۶۲؛ موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸.

کند که حق او با این کنوانسیون مغایر است، می‌تواند در دادگاه داخلی درخواست نقض قانون داخلی را بدهد که مغایر با تعهدات کنوانسیون است. بر همین اساس، وایردا بیان می‌دارد: زمانی که شخصی در هلند احساس کند که حقوق بشر وی نقض شده است، می‌تواند به محاکم داخلی هلند مراجعه و اعمال مقررات این کنوانسیون را درخواست نماید و قاضی مکلف است قواعد مربوط به این کنوانسیون را اعمال کند؛ حتی اگر مغایر حقوق داخلی هلند باشد (Wiarda, 1992, P.17).

همان‌گونه که آنتونیو کاسسه بیان می‌کند از نظر حقوق بین‌الملل اگر کشوری بنا بر دلایل مختلف از جمله دلایل سیاسی به یک کنوانسیون حقوق بشری ملحق شود، ولی در واقع و در عمل مقررات آن را اجرا نکند، هدف و غایت این کنوانسیون و الحاق آن کشور زیر سؤال می‌رود. برابر دیدگاه کاسسه، کشورهای که به یقین مایل به اجرای مفاد کنوانسیون‌ها هستند یا باید مفاد معاهدات را به‌طور مستقیم وارد حقوق داخلی نمایند یا نظریه وحدت (مونیسسم) را بپذیرند (Cassese, 1992, p.15). بر مبنای همین دیدگاه است که ماده ۲۷ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد، یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استناد نماید.^۱ از دیدگاه حقوق بین‌الملل حتی اگر قانون متأخر داخلی مغایر با تعهدات بین‌المللی باشد، دولت عضو مسئول نقض آن معاهده خواهد بود.

نکته دیگر قابل ذکر این است که از نظر حقوق بین‌الملل، دولت‌ها می‌توانند در سطوح مختلفی به یک معاهده پایبند باشند. هرچند از دیدگاه حقوق بین‌الملل ایدئال این است که یک کشور مقررات کنوانسیون را کاملاً بپذیرد، اما در عمل کشورها در زمان امضای معاهده با اتخاذ حق شرط اعمال مقررات کنوانسیون‌ها را محدود می‌کنند. برابر ماده (d) 2(1) کنوانسیون وین، تأثیر حقوقی حق شرط این است که تعهدات بین‌المللی دولت را محدود کرده یا در مورد خاصی دولت از اعمال مقرره‌هایی که حق شرط بر آن گذاشته شده است، معاف می‌شود. دولت‌ها عمدتاً بنابه دلایلی نظیر نظم عمومی، امنیت ملی یا حفظ حاکمیت خود، به اعمال حق شرط مبادرت می‌ورزند (Goodman, 2002, p.531).^۲ با این حال، برابر حقوق بین‌الملل حق شرط قابل قبول باید دارای ویژگی‌هایی باشد. برای مثال، مواد ۱۹ تا ۲۳ کنوانسیون یادشده، ویژگی‌های حق شرط را چنین بیان می‌کند: «یک کشور هنگام امضاء، تنفیذ، قبولی، تصویب یا

1. Vienna Convention on the Law of Treaties (VCLT) 1969 : "A party may not invoke the provisions of its domestic law as justification for its failure to perform a treaty."

۲. ماده (d) 2(1)، کنوانسیون وین «حق شرط» را چنین تعریف می‌کند: «حق شرط عبارت است از بیانیه یک‌جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به‌وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهدات نسبت به خود بیان می‌دارد».

الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده را مشروط کند مگر در صورتی که: الف. معاهده حق شرط را ممنوع کرده باشد؛ ب. معاهده مقرر کرده باشد که حق شرط فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست، مجاز است؛ یا ج. در غیر موارد مشمول بندهای «الف» و «ب»، وقتی که حق شرط با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد^۱. متأسفانه در متن کنوانسیون معنای دقیق هدف و منظور معاهده بیان نشده است؛ به‌خصوص در معاهداتی که طولانی و پیچیده‌اند. همچنین در کنوانسیون مرجع صالحی برای این ارزیابی تعیین نشده است و خود دولت‌ها و البته نهادهای نظارتی کنوانسیون‌ها می‌توانند این انطباق را احراز نمایند.

امکان اشتراط بر کنوانسیون‌های حقوق بشری همواره مورد منازعه بوده که بحث آن از حوزه این مقاله خارج است. اما شایان ذکر است که برخی کنوانسیون‌های حقوق بشری مقررات خاصی را برای حق شرط بیان می‌کنند و برخی دیگر در این خصوص ساکت هستند. کمیسیون سابق حقوق بشر که هم‌اکنون شورای حقوق بشر جایگزین آن شده است، در قطعنامه شماره 1998/9 در خصوص اعمال حق شرط بر این گونه معاهدات بیان می‌دارد که حق شرط باید تا جای ممکن دقیق و مضیق باشد.^۲ ماده (1) 57 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق شرط‌های کلی را ممنوع می‌داند. دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضیه «بلیلوس علیه سوئیس» (Belilos v. Switzerland) در سال ۱۹۸۸م و همچنین در پرونده «لوژیبدو علیه ترکیه» (Loizidou v. Turkey) در سال ۱۹۹۵م^۳ بیان داشت که شروط مربوط به هدف و ماهیت کنوانسیون افزون بر تضعیف نقش دادگاه اروپایی، تأثیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به‌عنوان یک سند بنیادی برای ایجاد نظم عمومی در اروپا از بین می‌برد. در واقع با اتخاذ شروط مخالف ماهیت و ذات کنوانسیون، کنوانسیون سالبه به انتفای موضوع می‌شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۲۴ خود در سال ۱۹۹۴م در خصوص الحاق به کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل‌های الحاقی آن ضمن ممنوعیت حق شرط کلی، مقرر داشت

1. According to article 19 a state may not formulate a reservation if: 1: The reservation is prohibited by the treaty; 2: The treaty provides that only specified reservations, which do not include the reservation in question, may be made; 3: In cases not falling under (1) or (2), the reservation is incompatible with the object and purpose of the treaty.

2. U.N. Doc. E/CN.4/1998/9, 1998.

۳. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.

<http://conventions.coe.int/Treaty/Commun/ListeDeclarations.asp?PO=GRE&NT=005&MA=999&CV=0&NA=Ex-25&CN=999&VL=1&CM=5&CL=ENG> and [http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx?i=001-57920#{%22itemid%22:\[%22001-57920%22\]}](http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx?i=001-57920#{%22itemid%22:[%22001-57920%22]}).
<http://conventions.coe.int/Treaty/Commun/ListeDeclarations.asp?PO=TUR&NT=005&MA=999&CV=0&NA=Ex-25&CN=999&VL=1&CM=5&CL=ENG>.

که حق شرط باید تا جای ممکن دقیق و شفاف بوده، به مقررۀ خاصی اشاره داشته باشد.^۱ این کمیته بیان داشت که شروطی که مغایر با هنجارهای بنیادی و اصول بنیادین پذیرفته شده از سوی نظام جهانی باشد، مغایر با هدف و موضوع کنوانسیون لحاظ می‌شود و لذا بی اعتبار است.^۲ این کمیته به طور مشخص میان معاهدات حقوق بشری- که راجع به حقوق بشر در قلمرو کشور عضو است- و سایر معاهدات تفاوت قائل شده و بیان داشته که حتی مقررات مبتنی بر عرف بین الملل که از سوی جامعه جهانی پذیرفته شده است، نمی‌تواند موضوع حق شرط قرار گیرد و یک کشور نمی‌تواند بر حقوق اساسی شهروندان نظیر حق آزادی، حق زندگی، حق ازدواج، حق برخورداری از محاکمۀ عادلانه، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع نژادپرستی و منع تبعیض، موضوع مفاد ۱ و ۲ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی اشتراط نماید. همچنین طبق تفسیر کمیته پیش گفته کشور متعاقد نمی‌تواند بر این مقررۀ که «هر کشوری موظف است که هر اقدام عملی و قانونی برای اجرای کنوانسیون به عمل آورد» اشتراط نماید.^۳ برخی کنوانسیون‌های حقوق بشری نظیر کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان (The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women)، مورد حق شرط‌های متعددی در کشورهای بسیاری به خصوص کشورهای اسلامی واقع شده‌اند. برای مثال کشور عراق نسبت به مواد ۲ پاراگراف‌های F و G در خصوص الزام دولت‌ها به اتخاذ سیاست‌های ضد تبعیض و ماده ۹ پاراگراف‌های ۱ و ۲ و ماده ۱۶ کنوانسیون، حق شرط اعلام کرد که به دلیل مغایرت با اهداف و موضوع کنوانسیون مورد اعتراض برخی کشورها قرار گرفت. نظر به اینکه کنوانسیون وین در خصوص مرجع صالح برای تعیین انطباق شروط ساکت است، کمیته‌های نظارتی کنوانسیون منع تبعیض و کمیته حقوق بشر ناظر بر کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی نقش ارزیابی را برعهده گرفتند.

با عنایت به مقدمات پیش گفته، نگارندگان در مبحث بعدی به بررسی ارتباط حقوق ایران و حقوق بین الملل پرداخته، تبیین می‌نمایند که چگونه ایران با اشتراط‌های متنوع بر کنوانسیون‌های بین المللی با درون مایه حقوق بشری یا عدم اجرای مفاد این کنوانسیون‌ها در عمل در مواردی که حتی هیچ حق شرطی نیز وجود ندارد، در خصوص حقوق بین الملل دچار چالش‌های متعددی شده است.

1. CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 4 November 1994, Para. 19. Reservations must be specific and transparent. Reservations may thus not be general, but must refer to a particular provision of the Covenant and indicate in precise terms its scope in relation thereto.

2. CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 1994, Para 8.

3. CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 1994, Para 9.

چالش‌ها و تعارض‌های نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل از دیدگاه

حقوق بین‌الملل

ایران به برخی از معاهدات بین‌المللی پیوسته است که برخی پیش از انقلاب اسلامی و تعدادی پس از آن بوده است. برای برخی حق شرط قائل شده است و برای برخی خیر. فهرست زیر نشان‌دهنده اسناد مهم حقوق بشری است که ایران امضا کرده و یا با حق شرط یا بدون آن به این معاهدات ملحق شده است.

سازمان ملل متحد ۹ کنوانسیون را به‌عنوان کنوانسیون‌های اصلی و محوری حقوق بشر معرفی کرده است.^۱ از منظر حقوق بین‌الملل، ایران قانوناً به ۵ مورد از این کنوانسیون‌ها به‌طور مطلق یا مشروط پیوسته است.^۲ کنوانسیون‌های نه‌گانه حقوق بشر و وضعیت الحاق ایران به آن‌ها به شرح زیر است:

- کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (International Covenant on Civil and Political Rights) که ایران به آن ملحق شده است.
- کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights) که ایران پیش از انقلاب در سال ۱۹۷۵م بدون حق شرط به آن پیوسته است.
- کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (International Covenant on the elimination of all forms of racial Discrimination) که در سال ۱۹۶۸م ایران بدون حق شرط به آن ملحق شده است.
- کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment) که ایران به آن پیوسته است.
- کنوانسیون حقوق کودک (Convention of the Rights of the Child) که ایران در سال ۱۹۹۴م به صورت مشروط به آن ملحق شده است.
- کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (Convention on the right of persons with disabilities) که در سال ۲۰۰۹م ایران با حق شرط به آن پیوسته است.
- کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنان (International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant

1. <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CoreInstruments.aspx>

2. <https://treaties.un.org/Pages/Treaties.aspx?id=4&subid=A&lang=en>

http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/TreatyBodyExternal/Treaty.aspx?CountryID=81&Lang=EN

Workers and Members of Their Families) که ایران تاکنون به آن ملحق نشده است.

- کنوانسیون بین‌المللی حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری (International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance) که ایران هنوز به آن نپیوسته است.
- کنوانسیون منع همه‌اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان که ایران تاکنون به آن ملحق نشده است.

برابر اصل ۷۷ قانون اساسی ایران، عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و از آنجایی که حقوق ایران مبتنی بر حقوق اسلام است، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانین مغایر اسلام و قانون اساسی را تصویب کند. همچنین برابر ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشد، در حکم قانون است. بنابراین، معاهدات بین‌المللی که پروسه قانون‌گذاری را طی کرده، از سوی شورای نگهبان تأیید شده و رئیس‌جمهور آن را امضا کرده است، ارزشی معادل قانون داخلی مصوب مجلس را پیدا می‌کنند و مفاد این عهدنامه‌ها قابل استناد در محاکم ایران خواهد بود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۸۹؛ موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸؛ Moshtaghi, 2009, p.387). همان‌طور که از لیست پیش‌گفته پیداست، ایران به تعدادی از کنوانسیون‌های حقوق بشری بدون اعلام حق شرط پیوسته است و تنها بر کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون حقوق معلولان که پس از انقلاب تصویب شده‌اند، اشتراط نموده است. به‌هرحال، همه‌حق شرط‌ها به‌طور اجمال به این مطلب اشاره دارد که مفاد کنوانسیون‌ها در صورت مغایرت با شرع یا قانون داخلی اجرا نمی‌شود. برای نمونه در کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان حق شرط ایران عبارت است از «با توجه به ماده (۴۶) کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران خود را ملتزم به رعایت آن دسته از مفاد کنوانسیون که مغایر با موازین حقوقی جاری خود باشد نمی‌داند». حق شرط ایران در خصوص کنوانسیون حقوق کودک عبارت است از «کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می‌شود مشروط بر آنکه مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد و یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد». در این بخش تحلیل می‌گردد که از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چگونه روابط بین‌المللی ایران در حوزه الحاق عملی ایران به معاهدات حقوق بشری دچار چالش شده است. این چالش‌ها در سه محور اصلی بررسی خواهد شد؛ تفاوت مبنایی نظام حقوق بین‌الملل و حقوق ایران، مشروعیت حق شرط‌های ایران، تأثیر حقوقی معاهدات بین‌المللی در محاکم ایران.

۱. تفاوت مبنایی و ماهوی نظام حقوق ایران و حقوق بین‌الملل؛ حاکمیت

حقوق اسلام

حقوق ایران مبتنی بر حقوق اسلام، دیدگاه آرمانی و ایدئالی نسبت به حقوق بشر دارد و این مسئله در اصول متعددی از قانون اساسی منعکس شده است. برای نمونه در اصل دوم قانون اساسی^۱، اهداف جمهوری اسلامی ذکر می‌شود که در تعامل با سایر اصول قانون اساسی (اصول ۱۹ تا ۴۲)، مسئله حقوق بشر شامل موضوعاتی همچون حق بر زندگی، منع شکنجه، تساوی در برابر قانون، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و حقوق سیاسی و اجتماعی و نیز حقوق زنان را تضمین می‌نماید. نکته شایان ذکر این است که همه اصول قانون اساسی و حقوق مندرج در آن باید در کنار اصل ۴ قانون اساسی تفسیر گردند. اصل ۴ مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است». همچنین حاکمیت شریعت اسلام در حوزه استنباط قوانین نیز وارد شده است و فتوای مراجع صلاحیت‌دار نیز می‌تواند منبع صدور حکم قرار گیرد. برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

به این ترتیب از منظر برخی از پژوهشگران حقوق بین‌الملل، با اولویت دادن به شریعت اسلام، نظام حقوقی ایران دارای دو سیستم قانون‌گذاری موازی است؛ سیستم قانون مدون بر مبنای منابع استنباط احکام اسلامی، و سیستم فتاوی فقهای مشهور (Koetter, Folhe, Mosctaghi, 2010, p.11) اتخاذ چنین سیستمی هرچند در سایر نظام‌های حقوقی دنیا نیز به صورت‌های مختلف وجود دارد و مسئله غربی نیست، اما چه در روابط بین‌الملل و چه در

۱. جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به ۱. خدای یکتا (لاله‌الاله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛ ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین، ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها، ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند

قانون‌گذاری داخلی تأثیرات متفاوتی دارد. برای مثال اختلاف نظرهایی که در زمینه تعریف جرائم خاص مثل محاربه یا مفسد فی الارض مطرح می‌شود یا مجوز قانونی در خصوص مراجعه قضات به فتاوی مشهور در صورت سکوت قانون مدون، از دیدگاه استانداردها و تفاسیر مطرح شده در حقوق بین‌الملل اعتبار و حاکمیت قانون را در حقوق ایران به چالش می‌کشد.^۱ به همین ترتیب، چالش بین حقوق ایران و حقوق بین‌الملل نشئت گرفته از این مسئله است که حقوق بشری که در قوانین ایران بیان می‌شود هرچند از نظر لغوی با مفاهیم حقوق بشری هم‌معنا است، اما از نظر تفسیری، مفهومی و قلمرو حقوق باید در پرتو قوانین اسلام تفسیر شود. به این ترتیب، اصل تساوی میان زن و مرد، اصل آزادی بیان و سایر اصول در خصوص مفهوم این حقوق و یا حداقل قلمرو آن با تفسیر حقوق بشر متفاوت است، زیرا این مفاهیم باید در پرتو آزادی پذیرفته شده از منظر حقوق اسلام تعبیر و تفسیر شود. حاکمیت اسلام بر نظام حقوقی ایران روابط بین‌الملل ایران و تعهدات بین‌المللی ایران را نیز متأثر می‌سازد. یکی از دلایلی که ایران تاکنون به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان نپیوسته است، اختلاف نظر بر سر قلمرو مفهومی عناوینی چون حق تساوی و منع تبعیض و مغایرت مفاد آن با قوانین اسلام می‌باشد.

نکته دیگر اینکه وقتی از حقوق اسلام صحبت به میان می‌آید، در واقع آنچه در سطح بین‌الملل منعکس می‌شود، این است که کدام دولت اسلامی و چه مفهومی از اسلام مورد نظر است؟ در واقع از منظر حقوق بین‌الملل، این دولت‌های اسلامی هستند که تصمیم می‌گیرند اساس نظام حقوقی‌شان مبتنی بر اسلام باشد یا نه و اگر مبتنی بر اسلام است، چه نوع مذهبی و یا چه قرائتی از دین وارد نظام حقوقی شود (Mayer, 1990, p.152). وقتی کشوری مانند ایران می‌پذیرد که حقوق اسلام مبنای نظام حقوقی باشد، همین مبنا تعیین‌کننده جایگاه و اعتبار حقوق بین‌الملل است. در حالی که در ایران اولویت با قواعد اسلامی است، در سطح بین‌الملل، قوانین حقوق بین‌الملل اولویت دارد و بنابه اسناد و احکام متعدد هیچ دولتی نمی‌تواند برای توجیه انجام ندادن تعهدات خود به قانون داخلی استناد کند. این مسئله در ماده ۲۷ کنوانسیون وین به صراحت آمده است.^۲ صرف نظر از تحلیل حقوقی این مسئله، باید این نکته را یادآور شد که نظام حقوق بین‌الملل به نوع و ماهیت نظام‌های داخلی نمی‌پردازد و صرف

۱. بحث حاکمیت قانون از مباحث تفسیری و چالش‌برانگیز میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل است که پرداختن به آن خارج از این مقاله است. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. اصلانی و کاظمینی، ۱۳۹۰؛ مالمیری،

۱۳۸۵؛ زارعی، ۱۳۸۸؛ شریعت پناهی قاضی، ۱۳۸۴؛ Joshi, 2016; Peerenboom 2004

2. Vienna Convention on the Law of Treaties of 23 May 1969, entry into force 27 January 1980, UNTS Vol. 1155, 331 et seq. Then the Iranian Empire signed the Convention on 23 May 1969 but it has not been ratified until today.

نظر از اینکه نظام داخلی چگونه نظامی است، هر کشور عضو کنوانسیون ملزم به اجرای تعهدات حقوقی خود در سطح بین‌الملل است. (Dahm, 2003, p.34; Partsch, 1992, p.1190; Jennings, 1992, p.84) لذا از دیدگاه حقوق بین‌الملل، اصل ۴ قانون اساسی ایران نمی‌تواند اجرای تعهدات بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد؛ حتی اگر این تعهدات مغایر با حقوق داخلی یا قانون اساسی ایران باشد (Jennings, 1992, p.84).

چالش دیگر شایان ذکر در این قسمت، در خصوص سلسله‌مراتب میان حقوق داخلی و اسناد بین‌الملل است (شریعت باقری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴). هرچند در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، اسناد بین‌الملل که بر اساس قانون اساسی به تصویب می‌رسند، ارزشی معادل حقوق داخلی دارند و در موارد تعارض میان قانون داخلی و اسناد یادشده، جدیدترین قانون بر سایر قوانین (حتی اسناد بین‌المللی) اولویت دارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۹۰). ولی ایران یا هر کشوری که قانون عادی (حتی قانون عادی داخلی که پس از الحاق به اسناد بین‌المللی به تصویب رسیده است) بر اسناد بین‌المللی اولویت دارد، از منظر حقوق بین‌الملل با این چالش مواجه است که کشوری که به یک کنوانسیون حقوق بشری ملحق شده است نمی‌تواند در آینده قوانین داخلی‌ای تصویب کند که معارض با تعهدات بین‌المللی باشد که پیش از تصویب قانون جدید داخلی متعهد شده است (Herdegen, 2000, p.156). در حالی که از منظر حقوق داخلی، مشروعیت اسناد بین‌المللی منوط به مطابقت با شرع و قانون اساسی بوده، در خصوص تعارض بین «اسناد حقوق بشری» نظیر کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و «مقررات اسلامی»، مقررات اسلامی اولویت دارد. همین مسئله در گزارش ایران به کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۸۲ تأیید گردید.^۱ این مسئله مؤید این واقعیت است که قانون‌گذار ایرانی قوانین داخلی و قوانین اسلام را اولی بر تعهدات بین‌المللی خویش می‌داند و چنانچه تعهدی مغایر قوانین داخلی و قانون اسلام باشد، خود را پایبند به آن نمی‌داند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

۲. اعتبار و مشروعیت حق شرط

مسئله مشروعیت حق شرط‌های ایران بر کنوانسیون‌ها نیز از دیگر موارد چالش‌برانگیز ایران و جامعه بین‌الملل است. الحاق بی‌قید و شرط ایران به برخی کنوانسیون‌های حقوق بشری پیش از انقلاب اسلامی، موجب شد که نظام حقوقی ایران پس از انقلاب با حساسیت و وسواس بیشتری

1. Doc. CCPR/C/SR. 364 (1982) of 19 July 1982, The report on the elaborations of the Iranian delegate Khosroshahi in front of the Human Rights Committee: "He [i.e. the delegate] felt bound to emphasize, that although many articles of the Covenant [i.e. the ICCPR] were in conformity with the teachings of Islam, there could be no doubt that the tenets of Islam would prevail whenever the two sets of laws were in conflict.", Para 4.

به سایر اسناد حقوق بشری ملحق شود؛ به گونه‌ای که با اتخاذ شروط کلی، حکم عدم الحاق را به اذهان جامعه بین‌المللی متبادر می‌سازد. همان‌طور که گفته شد، ماده ۲ کنوانسیون وین شرایط حق شرط را مطرح کرده و از دیدگاه حقوق بین‌الملل ماده ۲ کنوانسیون در واقع نوعی قانون‌گذاری عرف بین‌الملل است و عرف بین‌الملل^۱ گاهی حتی برای دولت‌های غیرعضو کنوانسیون هم الزام‌آور می‌باشد (Moshtaghi, 2009, p.419). ایران در خصوص کنوانسیون حقوق کودک حق شرط مبنی بر عدم اجرای مفادی از کنوانسیون که مغایر با قانون داخلی باشد، قائل شده است. بسیاری از کشورها از جمله اتریش، دانمارک، آلمان، هلند، ایرلند، نروژ، سوئد و پرتغال به این حق شرط اعتراض کرده‌اند.^۲ ایران همچنین در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نیز حق شرط مشابهی اتخاذ نموده است که مورد اعتراض اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، چک و مکزیک قرار گرفت.^۳ اعتراض کشورهای پیش‌گفته عمدتاً حول دو محور بوده است: ۱. کلی بودن شرط و ۲. مغایرت با هدف و موضوع کنوانسیون. بر اساس حقوق بین‌الملل، حق شرط باید جزئی و مشخص و معین باشد تا کشورهای دیگر به‌طور دقیق بدانند ایران به کدام مقرره متعهد نیست و سپس بتوانند در خصوص هر حق شرط مشخصی، موضع معینی داشته باشند.^۴ حق شرطی که جامعه بین‌الملل را به قانون داخلی یا حقوق اسلام ارجاع می‌دهد، دارای این ویژگی نیست، زیرا کشورهای غیراسلامی آگاهی لازم و کافی درباره حقوق اسلام و یا حقوق داخلی هر کشور ندارند. حق شرط‌های کلی مانع اجرای درست کنوانسیون‌ها می‌شود، زیرا با حق شرط کلی، شهروندان نیز از حقوق خود بر اساس کنوانسیون‌ها آگاه نمی‌باشند (Bindschedler, 2000, p.965). از دیگر شرایط حق شرط این است که مغایر با هدف و موضوع کنوانسیون نباشد. اعتراض کشورهای عضو، بیشتر با این استدلال همراه بود که حق شرط ایران بر کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مغایر هدف و ماهیت کنوانسیون است؛ زیرا زمانی که ایران به این کنوانسیون پیوست، در واقع پذیرفته است که قوانین داخلی را بر اساس تعهدات بین‌المللی در حمایت از معلولان تنظیم نماید و با وجود چنین شرطی اساساً دلیل و معنایی برای الحاق ایران وجود ندارد؛ چراکه ایران هر لحظه ممکن است به مقررات

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به اعتبار عرف و دیگر منابع حقوق بین‌الملل، ر.ک. ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۸؛ هاشمی، ۱۳۸۸.

2. http://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=IV-11&chapter=4&lang=en#EndDec.
3. https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=IV-11&chapter=4&clang=_en#EndDec
4. See CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 4 November 1994, Para. 19; see also the objections of Denmark and Italy against the Iranian reservation to the Convention on the Rights of the Child. Regarding doubts about the reservation of Kuwait to the ICCPR with largely similar wording M. Nowak, U.N. Covenant on Civil and Political Rights, 2005, 594 including the annexed objections of Finland and Sweden rejecting the Kuwaiti reservation, 972 and 982 respectively.

کنوانسیون با استناد به قوانین داخلی عمل نکند. برای مثال، اتریش در اعتراض به حق شرط ایران به کنوانسیون حقوق کودک استدلال کرد که ایران نمی‌تواند مقررات و مفادی از کنوانسیون را که اساساً کنوانسیون به هدف اجرای آن‌ها تدوین شده و شکل گرفته است، نقض نماید و این شرط چنین امکانی را برای ایران فراهم می‌آورد؛ مگر اینکه ایران با ارائه اطلاعات بیشتر به‌طور دقیق اعلام کند که به مقررات ضروری و حیاتی کنوانسیون پایبند است.^۱ مشابه همین اعتراض از سوی اسلواکی در خصوص حق شرط ایران به کنوانسیون حقوق معلولین مطرح شد؛ با این استدلال که حق شرط ایران نشان نمی‌دهد که ایران دقیقاً به چه مقرره‌ای متعهد است و به چه مقرره‌ای پایبند نیست. وی این حق شرط را مغایر با ماده ۴۶ همین کنوانسیون و ماده ۲ کنوانسیون وین دانست.^۲

هرچند که فلسفه مشروعیت حق شرط بر کنوانسیون‌ها ناشی از روند تکاملی حقوق بین‌الملل به سمت تشویق به مشارکت حداکثری کشورها در الحاق به اسناد است، ولی اتخاذ شروط کلی به نوعی اصل یکپارچگی قوانین مندرج در اسناد و فلسفه وجودی تدوین اسناد را به چالش کشانده است. به نظر می‌رسد که چنانچه موضع ایران در خصوص اتخاذ حق شرط تعدیل و شفاف شود، می‌تواند چهره موجه و منطقی‌تری از ایران و اسلام را در جهان به‌نمایش بگذارد. اتخاذ شروط مشخص و شفاف در خصوص الحاق به کنوانسیون‌ها، امری ممکن و منطقی است که می‌تواند روابط قراردادی ایران را با سایر کشورها از حالت تزلزل و بلا تکلیفی خارج نموده، قلمرو تعهدات بین‌المللی خود را برای جامعه بین‌المللی شفاف و روشن سازد. به این ترتیب، این فرصت را برای ایران به‌وجود می‌آورد که مشخصاً اعلام کند کدام مقرره از مقررات کنوانسیون‌ها مغایر با قوانین داخلی و شریعت است (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲).

چالش دیگر در حوزه حق شرط‌ها، سکوت در مورد یک کنوانسیون است. برابر حقوق بین‌الملل حق شرط تنها زمانی پذیرفته است که در زمان اعلام رضایت دولت به کنوانسیون مطرح شده باشد و وقتی حق شرطی در آن زمان اعلام نشود، به این معناست که دولت به تمام مفاد آن پایبند است. گاهی دولت‌ها در خصوص کنوانسیون مشخصی نه حق شرط اعلام می‌دارند و نه کاملاً به مفاد آن عمل می‌کنند. این چالش به‌طور مشخص به تعهدات ایران در قبال کنوانسیون حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود که ایران پیش از انقلاب بدون

1. https://treaties.un.org/pages/viewdetails.aspx?src=treaty&mtdsg_no=iv11&chapter=4&lang=en#EndDec
<http://www.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/Notification.xsp?action=openDocument&documentId=C185293EB8F17FC8C1256402003FC82E>.
2. https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=iv-15&chapter=4&lang=en#EndDec. According to Article 46 paragraph 1 of the Convention and according to customary international law as codified in the Vienna Convention on the Law of Treaties, a reservation that is incompatible with the object and purpose of a treaty shall not be permitted.

حق شرطی به آن ملحق شده است، اما پس از انقلاب مدعیان حقوق بشر با توسل به این کنوانسیون، ایران را در معرض انتقاد نقض حقوق بشر قرار داده‌اند؛ با این استدلال که ایران نه مفاد کنوانسیون را اجرا می‌کند و نه رسماً خروج از کنوانسیون را اعلام می‌نماید. برابر حقوق بین‌الملل منعکس شده در نظریه تفسیری (General Comment) شماره ۲۶ کمیته حقوق بشر، ماهیت انقلاب و تغییر حاکمیت تأثیری در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها ندارد، زیرا مفاد کنوانسیون‌های حقوق بشر ناظر به حمایت از حقوق افراد یک مملکت است و ارتباطی به حاکمیت ندارد. افراد مملکت با تغییر حاکمیت همچنان همان حقوقی را خواهند داشت که قبل از تغییر داشته‌اند.^۱ باین حال در گزارش ادواری ایران به کمیته حقوق بشر تصریح شد که ایران مقرراتی از کنوانسیون را که مغایر اسلام است، اجرا نمی‌کند.^۲ البته این مسئله در مورد همه کنوانسیون‌ها صادق است). از دیدگاه حقوق اسلام و دکترین‌های اسلامی، حقوق بین‌الملل تا جایی قابل احترام و قابل اعمال است که مغایر با حقوق اسلام نباشد؛ در غیر این صورت حقوق اسلام اساساً اجازه انعقاد چنین قراردادی را نمی‌دهد. اما از منظر حقوق بین‌الملل اولویت با حقوق بین‌الملل است و کشورهای عضو نمی‌توانند به استناد قانون داخلی خود تعهدات خود را نقض کنند (ISAM KAMEL SALEM, 1984, P.57; RAMIN MOSCHTAGHI, 2009, P.198; CHRISTOPHER A FORD, 1995, P.96). مشکل در جایی دو چندان می‌شود که برابر مفاد کنوانسیون و بر اساس نظریه تفسیری شماره (61) 26 کمیته حقوق بشر سازمان ملل، ایران نه تنها در حال حاضر نمی‌تواند اشتراط کند (زیرا اشتراط تنها در زمان اعلام رضایت دولت‌ها مبنی بر الحاق پذیرفته می‌شود)، بلکه حتی نمی‌تواند از الحاق به این کنوانسیون انصراف دهد، زیرا از دیدگاه آنان ماهیت حقوقی که برای شهروندان در کنوانسیون تصویب و به رسمیت شناخته شده است، موقتی نیست و آن‌ها جزء حقوق دائمی بشر هستند و دولت‌ها نمی‌توانند از اعمال حقوق اساسی شهروندان خود انصراف دهند.^۳ باین حال به نظر می‌رسد ایران

1. CCPR/C/21/Rev.1/Add.8/Rev.1, Para 4. The rights enshrined in the Covenant belong to the people living in the territory of the State party. The Human Rights Committee has consistently taken the view, as evidenced by its long-standing practice, that once the people are accorded the protection of the rights under the Covenant, such protection devolves with territory and continues to belong to them, notwithstanding change in Government of the State party, including dismemberment in more than one State or State succession or any subsequent action of the State party designed to divest them of the rights guaranteed by the Covenant."
2. Summary Record of the 364th Mtg of 19 July 1982, Doc. CCPR/C/SR. 364 (1982), 3 Para. 4; The elaborations of the Iranian delegate Khosroshahi in front of the Human Rights Committee: "He [i. e. the Iranian delegate] felt bound to emphasize, that although many articles of the Covenant [i. e. the ICCPR] were in conformity with the teachings of Islam, there could be no doubt that the tenets of Islam would prevail whenever the two sets of laws were in conflict."
3. CCPR/C/21/Rev.1/Add.8/Rev.1, Para 3-5. It is clear that the Covenant is not the type of treaty which, by its nature, implies a right of denunciation. Together with the simultaneously prepared and adopted International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, the Covenant codifies in treaty form the universal human rights enshrined in the Universal Declaration of Human Rights, the three instruments together often being referred to as the "International Bill of Human Rights". As such, the

بتواند با صدور اعلامیه‌ای حدود تعهدات خود را مشخص نماید. ولی در حال حاضر از نگاه حقوق بین‌الملل، مستند به قاعده وفای به عهد (pacta sunt servanda)^۱، ایران همچنان متعهد به این کنوانسیون است و بر مبنای اصل تداوم دولت‌ها (The principle of the continuity of states)، ماهیت انقلاب در ماهیت حقوق بشر به رسمیت شناخته شده برای شهروندان تغییری ایجاد نمی‌کند. به‌طور خلاصه از نظر حقوق بین‌الملل در صورت تعارض بین حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اولویت دارد (Yearbook of the Human Rights Committee, 1981 – 1982).

۳. تأثیر حقوقی معاهدات بین‌الملل در محاکم داخلی

همان‌طور که گفته شد، معاهدات بین‌المللی که فرایند داخلی قانون‌گذاری را طی کرده باشند، در حکم قانون عادی هستند و علی‌القاعده در محاکم داخلی قابل استنادند. برابر ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشد، در حکم قانون است و مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی ایران، عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. بنابراین، معاهدات بین‌المللی که پروسه قانون‌گذاری را طی نموده، از سوی شورای نگهبان تأیید شده و رئیس‌جمهور آن را امضا کرده باشد، ارزشی معادل قانون داخلی مصوب مجلس را پیدا می‌کند و مفاد این عهدنامه‌ها قابل استناد در محاکم ایران خواهد بود. این مسئله به‌طور صریح از سوی اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۶۹ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ ش) در خصوص کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی مطرح شد که طی آن استناد مستقیم به مقررات معاهدات بین‌المللی در فرایند دادرسی را ممکن ساخت.^۲ همین‌طور طی گزارش عملکرد ایران در سال ۱۹۹۹ م به سازمان ملل، در پاراگراف ۸۱ و ۸۲، مسئله امکان‌پذیری استناد به اسناد بین‌المللی در محاکم داخلی تأیید گردید. در گزارش ادواری به کمیته منع تبعیض نژادی، نماینده ایران تأیید کرد که اسناد بین‌المللی قابل استناد مستقیم در

Covenant does not have a temporary character typical of treaties where a right of denunciation is deemed to be admitted, notwithstanding the absence of a specific provision to that effect. 5. The Committee is therefore firmly of the view that international law does not permit a State which has ratified or acceded or succeeded to the Covenant to denounce it or withdraw from it.

۱. در خصوص اصل وفای به عهد و دامنه شمول آن در خصوص توافق‌های بین‌المللی، به‌ویژه معاهدات حقوق بشری، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد که برخی آن را در تعارض با اصل تساوی در تعهدات و برخی معارض اصل انصاف می‌دانند؛ در واقع تا جایی اصل وفای به عهد شمولیت دارد که معارض دو اصل تساوی تعهدها و اصل انصاف نباشد. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. عنایت، ۱۳۶۵.

2. See: UN Doc.HRI/CORE/1/Add.106, 15 July 1999, Core Document, forming part of the reports of States Parties: Islamic Republic of Iran, Para 82.

محاكم هستند.^۱ همین مسئله دوباره در گزارش ایران به کمیته حقوق کودک از سوی نماینده ایران تأیید شد.^۲

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشورهای عضو معاهدات به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی، موظف به اتخاذ تدابیر عملیاتی در نظام حقوقی داخلی، چه از نظر اصلاحات ماهوی و چه قواعد شکلی، می‌باشند.^۳ این مسئله در کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی نیز تأکید شد. ماده ۲ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم‌الاجراء نشده است بعمل آورد». کمیته حقوق بشر نیز در نظریه تفسیری شماره ۳۱ بیان می‌دارد که دولت‌ها موظفاند که به دعاوی مربوط به نقض حقوق شناخته شده در این کنوانسیون رسیدگی کنند و رسیدگی نکردن به این گونه دعاوی از موارد نقض تعهدات ناشی از کنوانسیون است.^۴ کمیته منع تبعیض علیه زنان نیز در اقدام مشابهی از عبارت «تدابیر مؤثر و متناسب برای مقابله با تمام اشکال خشونت‌های مبتنی بر جنسیت» به منظور الزام دولت‌ها در عملیاتی و عینی نمودن اجرای تعهدات در قوانین داخلی و محاکم خود استفاده کرده است.^۵ برای نمونه، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۶ به اصل جبران خسارت بزه‌دیدگان خشونت اشاره نموده و در ماده ۱۳ با به کار بردن عبارت «جبران خسارت حقیقی» (Actual reparations) و عبارت «حق جبران خسارت مؤثر» (The right to an effective remedy) در

1. In Paragraph 80 it says that "... according to article 77 of the Constitution and article 9 of the Civil Code, treaties, conventions, agreements and, in general, all international instruments that have been ratified by the Islamic Consultative Assembly, approved by the Council of Guardians and signed by the President become binding and have the force of law in the country. International human rights instruments that have been approved by the Islamic Consultative Assembly also become binding". <http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/0/bb5e6edae249b576802567d10033a0bb?Opendocument>
2. CRC/C/SR.1016, 28 January 2005, para43, As early as 2000, Iranian delegates to the CRC Committee have proclaimed article 9 of the Iranian Civil Code stipulates that when Iran accedes to an international instrument, its provisions may be invoked directly in the Court. CRC/C/SR.617, 14 July 2000, para 4.
3. Amnesty International recommend Iran to take effective measures to protect women from violence, threats, or coercion by family members, community or religious groups etc. in line with current international criminal law provisions, in particular the Elements of Crimes of the International Criminal Court, and existing international human rights law and standards on equality and physical and mental autonomy. It propose the government to define rape and other forms of sexual violence as sexual conduct in any instance in which the agreement of the woman or girl involved is not truly and freely given. It also suggested Iran to ratify the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW). Iran Submission to the Human Rights Committee FOR THE 103RD SESSION OF THE HUMAN RIGHTS COMMITTEE (17 OCTOBER - 4 NOVEMBER 2011), First published in 2011 by Amnesty International Publications, p 14.
4. A/HRC/19/61, 18 January 2012, Para 50.
5. Committee on the Elimination of Discrimination against Women, General Recommendation No. 19 (11th session, 1992).

ماده ۴۱، نفس تعهد دولت‌ها در تغییر قوانین را «حق» متعلق به شهروندان و بزه‌دیدگان دانسته است.^۱ به همین ترتیب، دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده «آیدین علیه ترکیه» که در آن شکایت زنی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته بود در نظر گرفته نشده بود، با کاربرد عبارت «مؤثر» (Effective) حکم به جبران خسارت بزه‌دیده داد و بیان داشت که جبران خسارات ناشی از جرم بایستی هم در عمل و هم در قانون و با استناد به ماده ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مؤثر و عملیاتی باشد.^۲

همان‌طور که در بخش پیشین مطرح شد، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چنانچه کشوری بخواهد به اسناد حقوق بشری ملحق شود، ایدئال این است که «سیستم وحدت» و یا «سیستم دوگانگی با اولویت حقوق بین‌الملل» را اتخاذ کرده باشد. در خصوص این مسئله که ایران نظام دوگانگی یا وحدت را اتخاذ کرده است، میان حقوق‌دانان داخلی اختلاف نظر وجود دارد، ولی این فرایند که اسناد بین‌المللی باید به تأیید مجلس و شورای نگهبان برسد، از نگاه حقوق بین‌الملل، ایران را به‌عنوان نظامی که سیستم دوگانگی را اتخاذ کرده است مطرح می‌سازد. با اینکه نمایندگان ایران بارها اعلام کرده‌اند که امکان استناد مستقیم در محاکم وجود دارد، این امکان تنها پس از تصویب اسناد بین‌الملل در مجلس و شورای نگهبان فراهم می‌شود.

ضمن اینکه به گمان برخی پژوهشگران، استفاده قانون‌گذار از عبارت «در حکم» (ماده ۹ قانون مدنی) این شائبه را برای قاضی ایرانی ایجاد می‌کند که قوانین بین‌المللی مصوب با شرایط پیش‌گفته از اعتباری کمتر از قانون عادی برخوردارند و قضات در آرای خود به‌ندرت به مقررات حقوق بین‌الملل استناد می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹). در حالی که قضات مستند به مفاد ماده ۹ قانون مدنی موظف‌اند که در رسیدگی به دعاوی مفاد قانون را صرف نظر از داخلی و خارجی بودن آن به مرحله اجرا بگذارند و تخلف از این امر و اجرا نشدن تعهدات

1. Article 1 of the American Convention contains a general legal obligation to respect the Convention and Article 25 contains the right to judicial protection. Under the rule of law, effective remedies, effectiveness of justice, notably in providing effective recourse to anyone who alleges that her or his rights have been violated, is essential. Without such recourse, justice is of little use.
2. "The remedy required by Article 13 must be "effective" in practice as well as in law, in particular in the sense that its exercise must not be unjustifiably hindered by the acts or omissions of the authorities of the respondent State". The Court recalls at the outset that Article 13 of the Convention guarantees the availability at the national level of a remedy to enforce the substance of the Convention rights and freedoms in whatever form they might happen to be secured in the domestic legal order. The effect of this Article is thus to require the provision of a domestic remedy allowing the competent national authority both to deal with the substance of the relevant Convention complaint and to grant appropriate relief, although Contracting States are afforded some discretion as to the manner in which they conform to their obligations under this provision. The scope of the obligation under Article 13 varies depending on the nature of the applicant's complaint under the Convention. Nevertheless, the remedy required by Article 13 must be "effective" in practice as well as in law, in particular in the sense that its exercise must not be unjustifiably hindered by the acts or omissions of the authorities of the respondent State (57/1996/676/866) 25 September 1997, http://www.hrcr.org/safrica/enforcement/aydin_turkey.html

بین‌المللی از سوی قاضی ایرانی می‌تواند موجبات مسئولیت مدنی و کیفری وی را فراهم سازد (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹).

حمایت قضایی از حقوق بشر با استناد به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از اهمیت ویژه‌ای در سطح بین‌الملل برخوردار است. این مسئله از دیدگاه حقوق بین‌الملل یکی از موارد نقض تعهدات ایران می‌باشد. در گزارش کمیته حقوق بشر سازمان ملل، دولتی که اجازه ندهد شهروندانش در خصوص نقض حقوق بشر به اسناد بین‌المللی متوسل شوند یا اجازه ندهد شهروندانش در محاکم بین‌المللی به دلیل نقض حقوق بشر طرح دعوا نمایند، ناقض اصول اساسی کنوانسیون است.^۱ هر چند برابر قانون اساسی و قانون مدنی، امکان استناد به اسناد در محاکم وجود دارد، اما فرهنگ قضایی حاکم بر محاکم و خلأ نظام حقوقی در خصوص فراهم آوردن الزامات قانونی برای قضات در استناد به مقررات حقوق بین‌الملل، ابهامات درباره دایره شمول ماده ۹ قانون مدنی و آگاهی نداشتن قضات از پتانسیل‌های موجود در اسناد ملحق شده، مشکل را دو چندان ساخته است (مهرآرام و مرادی برلیان، ۱۳۹۴، ص ۱۴).

نتیجه

توجه به دیدگاه‌های بین‌المللی و تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد که عدم انعکاس عینی و عملیاتی اسناد بین‌الملل در حقوق داخلی و مؤثر نبودن این اسناد در ایجاد یا اصلاح قوانین و نیز عدم استناد محاکم در دعاوی به این اسناد، از عمده‌ترین چالش‌های ایران با جامعه جهانی است، زیرا ویژگی بارز اسناد حقوق بشری آن است که دولت‌های عضو را متعهد می‌کند قوانین داخلی را بر اساس تعهدات خود تنظیم نمایند. با توجه به همین امر و با در نظر گرفتن این مسئله که تفاوت ماهوی دو نظام حقوقی به ایجاد این چالش منجر شده است، نهادهای نظارتی سازمان ملل بارها طی صدور قطعنامه‌ها و نظریات متعدد از ایران خواسته‌اند که تعهدات بین‌المللی خود را انجام دهد. نظام حقوقی ایران نیز بالطبع همانند هر نظام حقوقی در حال تغییر و تحول است و گاهی تغییرات انجام شده در راستای تعهدات بین‌المللی ایران و در انطباق با دیدگاه بین‌المللی می‌باشد. در واقع، مسئله ابتدای حقوق ایران بر حقوق اسلام و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل ایران با جامعه جهانی به معنای انکار مطلق تأثیر اسناد حقوق بشری در حقوق داخلی ایران نیست و نمی‌توان به طور مطلق انکار کرد که اسناد حقوق بشری هیچ تأثیری بر تغییر و تحولات حقوق داخلی نداشته است. بلکه همین تأثیرات سبب شده است که در خصوص معایب و کاستی‌های

1. CCPR/C/21/Rev.1/Add.6, 4 November 1994, para. 12.

State that does not accept that victims of human rights violations invoke the rights in the Covenant domestically, and also does not allow individual complaints internationally "removes the essential guarantees of the Covenant." (GIBNEY & FRANKOWSKI, 1999).

نظام حقوقی داخلی منصفانه‌تر برخورد کنیم و بپذیریم که نظام حقوقی ایران با معایبی روبرو است که بدون تعارض با اسلام قابل حل و برطرف شدن است و می‌توان ضمن حفظ کیان اسلام و حریم قوانین داخلی به‌نحو هوشمندانه‌تری و با درایت بیشتری در عرصه بین‌المللی وارد شد و پروژه بومی‌سازی حقوق بشر را در مسیر منطقی‌تری قرار داد. تلاش نظام حقوقی برای ایجاد برابری میان دیه زن و مرد با ابزارهایی همانند بیمه یا ایجاد امکان اعمال مجازات اعدام جایگزین رجم در قانون مجازات جدید یا افزایش تعداد نهادهای مدنی مدافع حقوق زنان در ایران، نه فقط متأثر از تحولات اجتماعی داخلی است، بلکه به‌نحو غیرمستقیمی تأثیر دیدگاه حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی ایران و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری علیه ایران بوده که در پی آن، قانون‌گذار را ترغیب نموده برای ایجاد چهره موجه بین‌المللی در جامعه جهانی، با توسل به ابزارهای بومی برخی موارد تعارض را اصلاح نماید و البته این اصلاحات و تحولات ایران نیز از نظر جامعه جهانی نادیده نمانده و در گزارش‌های متعدد نهادهای بین‌المللی به این تحولات اشاره شده است.^۱ بنابراین، تدوین برخی قوانین جدید متأثر از الحاق ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌طور مستقیم در راستای انجام تعهدات بین‌المللی بوده است^۲ و نشان می‌دهد که جامعه جهانی، نهادهای نظارتی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی و توجه به دیدگاه‌های بین‌المللی راجع به اجرای تعهدات بین‌المللی می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم حقوق داخلی نه فقط ایران، بلکه همه کشورهای عضو را تحت تأثیر قرار دهد و البته همین تأثیرگذاری بخشی از فلسفه وجودی انعقاد معاهدات است. استفاده از عبارت «ایجاد تأثیر عملیاتی و داخلی» (Give practical and domestic effect) که در اسناد متعدد به آن اشاره می‌شود، بیانگر این مسئله است که دولت‌ها ملزم‌اند که تعهدات بین‌المللی خود را در قوانین داخلی انعکاس دهند و تعهدات را در عمل و به‌طور عینی به‌ویژه در محاکم خود به‌انجام برسانند. درج این عبارت عمدتاً برای بازداشتن دولت‌ها در الحاق سیاسی به کنوانسیون‌ها است،

1. In addition, the report of special rapporteur on 2008 mentioned promising steps to address discriminatory laws such as revision in compensation rules and the law on inheritance for married women. The reports of special rapporteurs in 2009 declared Iran's effort to prevent stoning or limit the application of the death penalty to juveniles. It encouraged Iran to revise national laws and prevent discriminatory practices against women. It also encouraged Iran to cooperate with the United Nations, including OHCHR, to further human rights and justice reform, and requested the Government to ratify major international human rights treaties, in particular the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, A/64/357, 23 September 2009, Para 67. The Report of the Special Rapporteur in 2012, while mentioned some recommendation for Iranian Government, explained marked increase in female enrolment in educational institutions since 1990, however, it suggested Iran to make an effort to improve female representation in decision-making positions of the judicial system and in other Government offices where they are underrepresented, A/HRC/19/66, 6 March 2012, Para 44.
2. FIROUZ MAHMOUDI, *On Criminalization in Iran (Sources and Features)*, 10 EUROPEAN JOURNAL OF CRIME CRIMINAL LAW AND CRIMINAL JUSTICE (2002), p 52.

زیرا برخی دولت‌ها صرفاً برای حفظ وجهه حقوق بشری خود در جامعه جهانی یا برای سرکوب انتقادات داخلی به کنوانسیون‌ها ملحق می‌شوند، ولی در عمل تغییری در حقوق داخلی خود نمی‌دهند.

بنابراین از دیدگاه حقوق بین‌الملل، زمانی یک کشور متعهد واقعی به تعهدات بین‌المللی خود می‌باشد که تدابیر اجرایی و عملیاتی را برای اتخاذ یا اصلاح قوانین داخلی یا عرف یا رویه موجود و در راستای اجرای مفاد کنوانسیون‌ها به کار گیرد. البته نظام حقوق داخلی ایران در کنار استفاده از ابزارها و نهادهای متعدد حقوقی برای بومی‌سازی محتوای اسناد حقوق بشری، همانند استفاده از نهاد بیمه در برابری دیه زن و مرد، باید در اتخاذ حق شرط در الحاق به کنوانسیون‌های یادشده با دقت بیشتری عمل نموده، با تعیین موارد دقیق حق شرط به جای عبارت کلی «عدم مخالفت با قوانین داخلی و اسلام»، چارچوب دقیق تعهدات خود را مشخص سازد و هر گونه ابهام در خصوص این نحوه اقدام ایران به منظور امکان نقض اسناد یادشده را در عمل از بین ببرد. در چنین وضعیتی می‌توان با اطمینان از عدم مغایرت تعهدات پذیرفته‌شده از سوی ایران با قواعد اسلام، به این‌گونه اسناد ملحق شد و در عین حال از اجرای تعهدات بین‌المللی ایران و اولویت آن بر مقررات داخلی مطمئن گردید. این شیوه عملکرد تأمین‌کننده دیدگاه حقوق بین‌الملل در خصوص نحوه تأثیرگذاری اسناد بین‌المللی در حقوق داخلی کشورها نیز خواهد بود؛ زیرا بر اساس دیدگاه‌های حقوق بین‌الملل، چنانچه کشوری بخواهد به اسناد حقوق بشری ملحق شود، ایدئال این است که «سیستم وحدت» یا «سیستم دوگانگی با اولویت حقوق بین‌الملل» را اتخاذ کرده باشد و از آنجایی که از نگاه حقوق بین‌الملل و نهادهای مسئول اجرای حقوق بشر در دنیا، ایران به‌عنوان نظامی که سیستم دوگانگی را اتخاذ کرده است مطرح می‌باشد، تعیین دقیق موارد حق شرط در موقع الحاق با توجه به محتوای حقوق اسلام، برتری تعهدات بین‌المللی ایران را در برابر قواعد داخلی حتی در یک سیستم دوگانه تضمین می‌نماید. نکته پایانی اینکه حقوق بین‌الملل در روند تکاملی خود دیگر صرفاً به رابطه دولت-دولت نمی‌پردازد. در این روند نه تنها در رابطه دولت-مردم مداخله می‌کند، بلکه سعی در ایجاد مشروعیت برای مداخله در روابط افراد-افراد دارد که با عنوان «انسانی‌سازی حقوق بشر» از آن نام می‌برند. در واقع روند تکاملی حقوق بین‌الملل و حقوق بشر به‌نوعی حاکمیت دولت‌ها را دستخوش تغییر و چالش می‌سازد و بدیهی است که دولت‌ها به‌راحتی این تحول را نمی‌پذیرند و همین واکنش دولت‌ها، حقوق بین‌الملل را به سمت بومی‌سازی حقوق بشر و در نظر گرفتن بستر فرهنگی و مذهبی هر کشور سوق می‌دهد. هر چند بارها در اسناد بین‌المللی بیان می‌شود که عرف و مذهب و قوانین داخلی نباید مستمسک اجرا نشدن تعهدات بین‌المللی دولت‌ها باشد، اما مغفول دانستن این فاکتورها اشتباهی فاحش در تنظیم روابط میان

دولت‌ها است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. اصلانی، فیروز، کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، "مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن در قانون اساسی ج.ا.ا."، مجله علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۸، ش ۲۶، ص ۲۴۷-۲۷۴.
۲. رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۴)، ایران و معاهدات بین‌المللی، شهر دانش.
۳. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۸)، "حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی"، نامه مفید، ش ۲۶.
۴. شریعت‌پناهی قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان.
۵. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۰)، "برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی"، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۶، ص ۲۷۹-۳۰۵.
۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش.
۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، "پیوندهای بنیادین عرف و معاهده در حقوق بین‌الملل"، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱، ص ۹-۲۲.
۸. عنایت، سید حسین (۱۳۶۵)، "تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر"، مجله حقوقی، ش ۶، ص ۷۱-۱۱۰.
۹. کلییار، کلود آلبر (۱۳۶۸)، نهادهای بین‌المللی، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، چ ۱، نشر نو.
۱۰. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشتها، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۱. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳)، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۳، نشر میزان.
۱۲. مهرآرام، پرهام و مرادی برلیان، مهدی، ناظر: یآوری، اسدالله (۱۳۹۴)، جایگاه اسناد بین‌المللی در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی و قابلیت استناد محاکم به آن، گزارش نشست علمی، پژوهشگاه قوه قضائیه.
۱۳. هاشمی، حمید (۱۳۸۸)، "اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها"، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۵، ص ۲۲۹-۲۵۸.

ب) خارجی

14. Atkin, James & Atkin, Baron, (2002), Akehurst's modern introduction to international law, Harper Collins.
15. Aust , Anthony, (2007), Modern Treaty Law and Practice, Cambridge University Press.
16. Bernhardt, Rudolf. (1992), Encyclopedia of public international law, Max Plank institution.
17. Brownlie, Ian, (2003), Public international law, Oxford University press.
18. Cassese, Antonio, (1992), International Law in a Divided World, Clarendon Press .
19. Ford, Christopher A, (1995), Siyar-ization and its discontents: international law and Islam's constitutional crisis, Texas International Law Journal.
20. G.J. Wiarda in Cassese, Antonio, (1992), International law in a divided world, Clarendon Press.
21. Gibney, Mark & Frankowski, Stanislaw, (1999), Judicial Protection of Human Rights: Myths of Reality? , Greenwood Publishing Group.
22. Glahn, Benjamin, (2014), Islamic Law and International Human Rights Law: Searching for Common Ground? , Oxford University Press, 2014 .
23. Goodman, Ryan, (2002), "Human rights treaties, invalid reservations, and state consent." American Journal of International Law.
24. Jennings, Robert, Arthur Watts. (1992), Oppenheim's International Law. Longman.
25. Koetter, Matthias Schuppert & Folke, Gunnar & Moshtaghi, Ramin, Understandings Of The Rule Of Law In Various Legal Orders Of The World, Rule Of Law In Iran, (Rule Of Law Working Paper Series, 2010).
26. Mahmoudi, Firouz, (2002), "Criminalization in Iran (Sources and Features)", European Journal of Crime Criminal Law and Criminal Justice.
27. Mayer, Ann Elizabeth, (1990), War and Peace in the Islamic Tradition and International Law, Department of Legal Studies, University of Pennsylvania, Wharton School.
28. Moshtaghi, Ramin, (2009), The Relation Between International Law, Islamic Law And Constitutional Law Of The Islamic Republic Of Iran – A Multilayer System Of Conflict, Max Planck Yearbook Of United Nations Law. 13, 375-420.
29. Salem, Isam Kamel, (1984), Islam Und Völkerrecht: Das Völkerrecht in Der Islamischen Weltanschauung, Express Edition .
30. United Nations Human Rights Committee, (1981-1982) Consideration of Reports Submitted by States Parties under Article 40 of the Covenant: Iran,

Yearbook of the Human Rights Committee.

31. http://ap.ohchr.org/documents/alldocs.aspx?doc_id=1200
32. [http://hudoc.echr.coe.int/eng#{"documentcollectionid2":\["GRANDCHAMBER","CHAMBER"\]}](http://hudoc.echr.coe.int/eng#{)
33. <http://rc.majlis.ir>
34. http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/tbsearch.aspx?lang=en&treatyid=5&doctypei&ctl00_PlaceHolderMain_radResultsGridChangePage=35_50
35. http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/TreatyBodyExternal/Treaty.aspx?CountryID=81&Lang=EN
36. http://www.bayefsky.com/html/iran_t2_disability.php
37. <http://www.coe.int/en/web/conventions/>
38. http://www.hrcr.org/safrica/enforcement/aydin_turkey.html
39. <http://www.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/Notification.xsp?action=openDocument&documentId=C185293EB8F17FC8C1256402003FC82E>
40. <http://www.ohchr.org>
41. <http://www.refworld.org/docid/453883fc11.html>
42. <http://www.un.org>
43. <http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/0/bb5e6edae249b576802567d10033a0bb?OpenDocument>
44. <https://treaties.un.org>